

بنیاد فرهنگی کهزاد

بزرگشی

و

سوابق تاریخی آن در افغانستان

احمد علی کهزاد

کابل 1348

بزکشی و سوابق آن در افغانستان

یکی از بازیهای ملی که از روزگاران قدیم طور عنعنوی مراتب تحول خویش را در افغانستان پیموده بزکشی است که مبدأ تاریخ آن با سه کلمه آریا، اسپ و باختر آغاز میشود.

بزکشی که امروز شکل بازی ملی اختیار کرده است با تربیه اسپ شروع و با اسپ سواری و اسپ دوانی و سوارکاری و کشیدن عراده های جنگی و حمله های دسته جمعی سریع بر دشمن شکل تکتیک و فن جنگی اختیار کرد و با اقتضای زمان در مرور ادوار تاریخ که مختصری از آن را شرح میدهیم در صفحات شمال افغانستان، در باختر زمین بصورت یک بازی ملی و اجتماعی درآمد.

قرار عقیده عموم دانشمندان که از یک تن از ایشان بنام «اندره برتلو» و نظریات او بطور ویژه یاد میکنم، اهلی ساختن اسپ بار اول از طرف قبایل آریائی صورت گرفت و قبایل آریائی در مهد پرورش خویش در حوزه اکسوس (آمو دریا) در دامنه های پامیر و در صفحات وسیع «بلهیکا»، «بخدی» و «باختر» از اسپ چه در سواری، چه در مهاجرت و چه در حمل و نقل و حمله های جنگی کار میگرفتند. اصلاً کلمه «آریا» که بحیث یک کتله با افغانستان قدیم یا آریانا اختصاص و پیوستگی تاریخی دارد، نجیب و آزاده معنی داشت و قراریکه پایانتر شرح خواهم داد، این نجابت از نظر فرق اجتماعی با اسپ تعلقات زیاد داشت. آریاها برای تمیز خود از زرد پوستان مغلی آسیای مرکزی و سیاه پوستان دارویدی هندی یکی را «توریا» و دیگری را «داسیو» لقب داده بودند.

آریاها در مراحل زندگانی اولیه خود در ادوار قبل التاریخ به روش عمومی همه قبایل و عشایر سائر کتله های بشری که به برخی از حیوانات و پرندگان از نظر شگون نیک مینگریستند، پیش خود مفکوره هائی داشتند که یادگار دوره «توتم» میباشد.

تا جائی که سوابق امر در دوره «پروتو هستری» یعنی دوره پیشتر از آغاز عصر تاریخی نشان می‌دهد و انعکاس آن از لا به لای سرود ویدی و متن اوستا بگوش میرسد، آریاها در شمال هندوکش به مقتضای عصر «توتم» به سه حیوان که ارتباط خاصی به سرزمین مسکونه ایشان داشت، پیوستگی داشتند، یکی «اشتر»، دوم «گاو» و سوم «اسپ». ارتباط این سه حیوان به باختر چه از خلال داستانهای فولکلوری و چه از روی اشاره های تاریخی واضح و هویدا است به نحوی که اقلای دوی آن یعنی «اسپ» و «اشتر» را علامه فارقه آن نواحی میتوان خواند. اشتر بخدی و اسپ باختری در داخل خاک ما و در خارج حدود و ثغور کشور ما در شرق و غرب شهرت داشت. اشتر بخدی که حتی امروز بنام شتر «باغدی» هم میگویند و آن خاطره قدیم را نافهمیده تکرار میکنند، شترهای دو کوهانه ئی بود که امروز نسل آن بسیار کم شده و در تمام جهان به صفت شتر بلخی و باختری معروف است. در غرب در جاری های تخت جمشید در ایران و در شرق در هیکل تراشی های چین هنوز مجسمه های آن دیده میشود. همین قسم اسپ های اصیل بدخشان، بلخ و هرات چه در قرون قدیمه، چه در قرون وسطی و چه در حال حاضر همه جا معروف بوده و هستند. چینی ها از قرون قبل از مسیح یا عصر تیموری های هرات و منگ های خود شان در آرزو استحصال آن بودند.

اصلاً از روی داستان های فولکلوری و برخی مأخذ تاریخی و از روی اقلیم مساعد محیطی استنباط میتوانیم که اسپ های اعلی بیشتر در نواحی بین سر دریا و آمو دریا، منجمله در صفحات باختر تربیه میشد و یکی از داستانها چنین مدعی است که دریاچه «شیوا» که در شمال بدخشان قرار دارد، زادگاه «اسپان بالدار» بود. در حصص غربی بلخ در منطقه ئی که به «شاه جوی» موسوم است، شهری داشتیم که یونانی ها از آن به صفت «زر اسپه» یاد کرده اند که برخی آنرا «هزار اسپ» و برخی دیگر «اسپ طلائی» ترجمه کرده اند و هر دو تعبیر صحیح و بجا است. کثرت تعداد اسماً از قبیل لهراسب، کشتاسب، گرشاسب، جاماسب، طهماسب، شیداسب، آذرکشسپ، و غیره که بیشتر تأثیر لهجه پهلوی در آنها مشهود است و در زبان دری هم اکثراً به همان قیافه قبول شده است، دلیل دگری بر اهمیت اسپ میباشد.

با انتشار قبایل آریائی از شمال آمو دریا به جنوب این رودخانه و از شمال هندوکش به جنوب این سلسله کوه، اسپ در دوره «ویدی» در تمام خاک های آریانا بحیث بهترین حیوان سواری شناخته شد و در همین دوره با مهاجران آریائی پای اسپ از حواشی آریانای جنوبی و جنوب غربی و جنوب شرقی به سرزمین پنجاب باز شد و به اقطار سواد هند پیشرفت.

در زمانه های اسلامی «ابوالفوارس» و «ابوالسوار» که رنگ عربی گرفته همان مفهوم قدیم پیش از اسلام را ارائه میکند. «پدر اسپ» اصطلاحی است که به روش قدیم مالکان و صاحبان اسپ را خاطر نشان میسازد.

این مفکوره و روش عنعنوی به تدریج با ذهنیت های جدید پیش رفته و در ختم ادوار پیش از اسلام و در آغاز قرن های اسلامی و جنبش ادب دری در میان طبقات اجتماعی به طبقه «آزادان» و «سواران» مواجه می‌شویم. طبقه آزادان همان «آریاسپه» قدیم و طبقه «سواران»، طبقه «اسواران» پیشین است که خاطره آن در ادب پهلوی تبارز دارد و در مفهوم آنها همان مفهوم نجابت قدیم آریائی دیده می‌شود. آریاسپه عبارت از همان آریاهای سوارکار میباشند که بصورت مشخص تر در ذیل یک طبقه معین نجبا به نام «اسواران» یا «سواران» درآمده اند و در جامعه ما در ذیل طبقات اجتماعی طبقه اشرافی را تشکیل میدادند. بدین طریق به نحوی که پیشتر اشاره کردم، وجود اسپ در تشخیص یک طبقه نجبا از همان روزگاران قدیم دخالت کلی داشت و این طبقه در روزگاران قدیم در باختر بشکلی و در آغاز دوره اسلام و بعد از آن در قرون وسطی به نحوی دیگر تحول نمود. در مقابل آن در قرون وسطی در اروپا طبقه «شوالیه» ها را ملاحظه میکنیم که در نام و نشان آنها هم کلمه «شوال» فرانسوی که «اسپ» معنی دارد دخیل است و بر روش کلمه های ترکیبی خود ما «اسواران» و «اسپ سوارها» ساخته می‌شود.

با این شرح مختصر واضح می‌شود که از روزگاران پیشین اسپ و تربیه اسپ و سواری و سوارکاری چقدر در دیار ما عمومیت داشت و داشتن اسپ های تندرو و خوب و درخشان و براق باعث تمیز خانواده و رجال از یکدیگر بود.

رکود پیشرفت اسکندر و سپاه مقدونی در صفحات باختر وجود همین سوارکاران ماهر بود که بصورت دسته جمعی علی الغفله بر یونانی ها حمله می‌کردند و مانند بزکش های امروز یونانی ها را به اسارت میبردند. در میان شاهان یونانی باختری «ایوکراتیدس»، «هلیوکلس» و «مناندر» که رویهمرفته از حوالی 160 ق.م. تا 130 ق.م. در شمال و جنوب هندوکش سلطنت داشتند، کسانی هستند که در یک روی سکه های خود اشکال اسپ را به ضرب رسانیده اند.

معاصر زمانی که خاندان «دیودوتس» و «ایوتیدم» در صفحات باختر سلطنت داشتند، در جنوب هندوکش دودمان موریای هندی تسلط پیدا کرد و «آشوکا» در حوالی 230 ق.م. با اعزام مبالغان در انتشار آئین بودائی صرف مساعی نمود.

«آشوکا» در فرمان های سنگی خود حینی که از انتشار آئین مذکور در منتهای الیه غربی قلمرو خود حرف میزند از اقوامی بنام «یونا» و «کمبوجه» یاد میکند. «یونا» همین یونانی های مسکونه آریانا میباشند و کمبوجه ها مردمان محلی قسمت های جنوب غربی کشور ما بودند.

در عصر ویدی اسپ دوانی و اسپ سواری در میان آریاهای آریانا رواج خاصی داشت. در سرودها به کرات به اسپ و اسپ سواری و به عراده های جنگی که با اسپ کشیده میشد، اشاره شده است. در یکی از سرودها چنین آمده: «پهلوانان ما با

اسب‌ها پرواز کرده یکجا آمدند.» از این اشاره مفهوم اسب‌های تندرو و حتی اسب‌های بالدار افسانوی و تندی حرکت اسب‌ها هر دو در نظر مجسم میشود.

اسب سواری از ساعت تیری‌های اجتماعی آریاها بود. در جنگ‌ها عراده‌هایی استعمال میکردند که در آن پهلوی عراده ران یک نفر تیرانداز هم می‌نشست و کامیابی تیرانداز تا حد زیاد مربوط به مهارت عراده ران بود. در اوستا و عصر اوستائی دخالت اسب در خاندان‌ها و در زندگانی اجتماعی باختری‌ها بیشتر محسوس میشود. رؤسای خانواده‌های بزرگ گله‌های چندین هزاری اسب داشتند و تربیه و سلیقه تربیه اسب عامل شهرت مالکان آن محسوب میشد.

پیشتر گفتیم که منابع یونانی در جوار بلخ از شهری بنام «زر اسپه»، «شهر هزار اسب» یا «شهر اسب‌طلائی» یاد کرده‌اند. در زمان هجوم اسکندر مقدونی در تمام آریانا مخصوصاً در صفحات باختر تعداد سوارکاران ما بسیار بود و یکی از علل توقف اسکندر در حدود دو سال در صفحات شمال همین بود که پیوسته و بصورت غیر مترقبه و ناگهانی مورد حمله دسته‌های بزرگ سوارکاران قرار میگرفت. این سواران تندرو به سرعت برق از یکی از گوشه‌های افق وسیع باختر حمله می‌آوردند و بعد از دستبرد‌های شدید بر دشمن در حالیکه سپاهیان یونانی را زنده میگرفتند، در گوشه‌نامعلوم دیگر ناپدید میشدند. یونانی‌ها که با این تکتیک حمله و جنگ آشنا نبودند، سخت دچار پریشانی شده بودند. آریاهای باختری سوارکاران پهلوان منش، قوی پیکر و تیز چنگال و باد پیما بودند که با هیکل درشت خویش و اسپان عظیم الجثه خود بر دشمن شبخون میزدند.

در این شبیه‌ئی نیست که اصل مبدأ «بزکشی» نه بازی بوده و نه ساعت تیری بلکه جنبه حربی و تکتیک حمله جنگی داشته و همانطور که گفتیم اولین مظاهر آنرا در جنگ‌های سوارکاران باختری و حمله‌های ایشان علیه سپاهیان مقدونی میتوان یافت. این روش بعد از زمان اسکندر در دوره‌های بعد کماکان در باختر معمول بود و همیشه سواران ما در مقابل متهاجمان بیگانه به حمله‌های دسته جمعی مبادرت کرده و دشمن را زنده از میدان نبرد با خود میبردند. این حمله‌های متهورانه در مقابل هجوم آوران مغلی چنگیزی هم بعمل آمده است.

بشرحی که در رساله «فروغ فرهنگ» در سالنامه سال 1346 انیس ذکر نموده ام یکی دیگر از مظاهر سوارکاری، نیزه بازی و نیزه زدن و شمشیر بازی با سواری اسب است که هنوز خوشبختانه با تمام وجاهت خود در علاقه‌های جنوب غرب افغانستان بین غزنه و قندهار در خاک‌های زابلستان قدیم باقی مانده است. قراریکه پیشتر تذکر دادم این نقاط ره‌ایشگاه قوم سوارکاری بوده که به شهادت ادب سانسکریت حتی در قرن 4 ق.م. ایشان را بنام «کمبوجه» می‌شناسیم و «کمبو» عبارت از همان کمبوجه‌های باستانی هستند. باشندگان امروزی این مناطق تره‌کی‌ها، اندریها و سلیمان خیل‌ها روش کمبوجه‌ها را در پرورش اسب و سوارکاری بخوبی حفظ کرده‌اند و بخصوص شطارت‌های ایشان در فن نیزه

بازی و نیزه زدن با سواری اسپ وجهه ممیزه دارد که در سائر نقاط افغانستان در حال حاضر کمتر دیده میشود.

ناگفته نماند که اسپ و انواع شطارت هائی که سوارکار با سواری اسپ با شمشیر و نیزه خود اجرا میکند یک کلمه اصطلاحی است که آنرا «سپرلو» گویند که میتوان آنرا «بازی های سوارکار» ترجمه کرد. در زبان مجاری اسپ را «لو» گویند و بدین صورت کلمه سپرلو را میتوان اسپ با سپر تعبیر نمود که منظور آن اسپ رزمی و جنگی میشود.

میگویند در دوره نهضت هوتکی چینی که دسته های سوارکاران افغانی بغرض پیشروی بطرف کرمان و اصفهان از قندهار برآمدند در عرض راه «سپرلو» میکردند یعنی سوارکاران انواع شطارت های سواری و سوارکاری را انجام میدادند و بازی کنان با شمشیر و نیزه پیش میرفتند. بعبارت دیگر همین بازی ها در حقیقت مشق و تمرین هائی بود که سوارکاران را برای عملیات جنگی آماده میکرد.

«بزکشی» هم در ذیل بازی های «سپرلو» می آید و مرکب از شطارت هائی است که سوارکار بدون اسلحه انجام میدهد و تربیه اسپ و سوارکار هر دو را ایجاب میکند و همکاری هر دو در کامیابی نهائی دخیل است. تربیه اسپ اعلی و سوارکار ماهر و تمام شطارت های هر دو مکتبی است که ما در عنعنات ملی خود آنرا «سپرلو» میخوانیم. هدف نهائی «سپرلو» حمله سوارکاران بر صفوف دشمن بود. همانطوریکه شناسائی اسپ «فرس نامه» ها داشت، سوارکاری و شطارت های مربوطه هم قوانین و ضوابطی داشت. /1348/

یادداشت: خواننده علاقمند جهت معلومات بیشتر میتواند به رساله «سپرلو- شطارت های سوارکاری» اثر دیگر شادروان استاد کهزاد در این زمینه مراجعه نماید. (ب.ف.ک.)